



رضا حاجیان
دستیار علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

تقوا برترین و نیکوترین عمل و رفتاری است که خالق هستی آن را از بندگانش خواسته است تا با عمل به آن بندگانش را از یوغ بندگی غیر آزاد سازد و جایگاهی نیکو را در سرای جاوید برای او رقم زند. البته تقوا نوعی پرهیز است از آنچه او منع و تحریم کرده و گرایشی است به سمت و سوی آنچه او امر فرموده است، پس نوعی پرهیز و رغبت است برای رضای حق؛ تقوی چیزی فراتر از ایمان است، در نتیجه انسان مؤمن که در حریم امن الهی است باید تقوا داشته باشد تا آنجا که خداوند، وستگاری صاحبان خرد را مدیون تقوای آنها دانسته است: فاتقوا الله یا أولى الألباب لعلکم تفلحون (مائده، ۱۰۰/۵) حضرت علی (ع): ملکه اخلاق و آخرین درجه اخلاق را تقوا معرفی می کند: التقی رئیس الاخلاق؛ مکارم اخلاق، همان چیزی که پیامبر اکرم (ص) برای کامل کردن آن برانگیخته شده؛ در رأس آن تقواست. در قرآن و نهج البلاغه بسیار بر این موضوع تأکید شده تا جایی که خطبه ای به این موضوع اختصاص یافته است.^۲

کلید واژه ها: موعظه، وعظ، پند و نصیحت، تقوا.

معنای تقوا

تقوا از ریشه وقی، به معنای حفظ و نگهداری است. راغب می نویسد: وقایه عبارت است از: محافظت چیزی از آنچه به او ضرر و زیان برساند.^۳ تقوا یعنی نفس را در وقایه قرار دادن از آنچه بیم می رود.^۴ وی همچنین معنای خود نگهداری را برای تقوا مناسب تر می داند.

معنای اصطلاحی تقوا: تقوا حالت روحی، روانی ای است در انسان، که او را از افتادن در لغزش ها و محرّمات نگه می دارد. به تعبیر امام علی (ع) تقوا همچون دژ و پناهگاه بلند و محکم و شکست ناپذیری است که هرگز فرو نمی ریزد.^۵ فرد متقی از درون می تواند خود را از هر خطری محفوظ نگه دارد؛ البته به این معنا نیست که شخص متقی گوشه نشین و به دور از اجتماع زندگی کند، بلکه این پناهگاهی است معنوی که همچون سپری با هر مهاجمی مبارزه می کند. فرد متقی از افتادن در هر نوع گناهی خودداری می کند نه اینکه در محیطی که گناه نباشد مخفی شود تا چشمش از گناه دور باشد، بلکه گناه در چشم انسان با تقوا همچون نوشیدن ظرفی پر از چرک و خون می باشد. به این صورت که هر چقدر جامعه فاسد و گناه آلود باشد کسی که لباس تقوا بر تن کند^۶، سپر تقوا در دست^۷ دارد، بدون توجه به گناه و حتی دور کردن آن از محیط همت می گمارد و مصونیتی است برای او در برابر گناهان.

فلسفه تقوا و خود نگه داری

حضرت علی (ع) در بیشتر موارد سخن خود را پس از نام خدا با سفارش به تقوای الهی شروع می کند: اوصیکم بتقوی الله...^۸ توصیه و سفارش امیر کلام به تقوای الهی در برابر جلال و جمال و عظمت خداوند، اهمیت آن را می رساند. تقوا بیمه کردن خود برای خداست. و با تقوا عمل انسان همه برای خدا می شود. یعنی بندگی کامل که همان تحقق انسان کامل است. تقوا مقامی بس والا است که از ایمان نیز فراتر رفته: **وأتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون**. (مائده، ۵ / ۸۸) تقوا همچون حصاری است که هیچ چیز نمی تواند به فردی که در داخل آن حصار است نفوذ کند و به او ضربه زند و او را در برابر هر دشمنی حفظ می کند! **الا فصولها و تصونوا بها...**^۹ تقوا کلید هر در بسته و ذخیره روز قیامت و عامل آزادگی از هر نوع بندگی و بردگی و نجات از هر گونه هلاکت و نابودی است. در پرتو آن

تلاشگران پیروز و پراکنندگان از گناه رستگار می شوند^{۱۰} تقوا انسان را از بند دنیا و هوا و هوس های آن آزاد و به او قوه آزاد اندیشی می دهد، با آن صفات رذیله از انسان دور می شود و صفات حسنه به او روی می آورد. نکوترین چیز نزد خدا تقواست^{۱۱} فلسفه تقوا این است که فرد متقی خود را به خالق هستی نزدیک و از آنچه غیر اوست دور کند.

اثرات تقوا

تقوا اثرات سازنده ای بر روح و جسم انسان دارد و تحولی عظیم در او ایجاد می کند. اثرات فردی و اجتماعی آن بسیار است. تقوا چشم و دل انسان را روشن می کند و به انسان بصیرت می دهد. (علی^ع) می فرماید:

تقوا دوی دردهای شما؛ روشنایی قلب ها؛ درمان درهای جسمانی؛ مرهم زخم جان ها؛ پاک کننده پلیدی های روح شماست؛ روشنایی بخش تاریکی چشم ها و مایه امنیت در نا آرامی های شماست...^{۱۲}

خداوند در قرآن کریم ریشه همه خوبی ها را تقوا معرفی کرده است. متقین کسانی اند که به خدا، روز قیامت، ملائکه، کتابهای آسمانی و پیامبران خدا ایمان دارند. اموال و دارایی های خود را برای رضای خدا با اینکه به آن نیازمندند به خویشاوندان، یتیمان، بینویان، در راه ماندگان، گدایان و آزاد کردن بردگان انفاق می کنند. نماز به پای می دارند، زکات می دهند. به عهد خود پایبندند و در سختی ها و مشکلات صبور و شکیبایند و از راستگویان به شمار می روند. آری متقین دارای چنین صفات و خصوصیات ممتاز و برجسته ای هستند^{۱۳}، متقین گوشه نشین و منزوی نیستند چنانکه دیدیم در این آیه به آثار رفتار اجتماعی متقین اشاره شده است. تقوا روشن بینی و بصیرت می بخشد. هر کس تقوا پیشه کند خداوند فرقان، وسیله تشخیص حق و باطل به او عطا می کند.^{۱۴} محو کننده گناهان گذشته و آمرزنده انسان است. هر کس متقی باشد راه خروج از گرفتاری برای او فراهم و کارها در برابرش آسان است، و از جایی که گمان نمی کند رزق و روزی او مهیا می شود.^{۱۵} غایت نهایی و هدف آفرینش، و رای زندگی مادی است و دنیا کشتزاری است برای آخرت، هر چیز و هر کاری همراه با تقوا معنا پیدا می کند و بدون آن گنگ و بی معناست.^{۱۶} خداوند یار و یاور متقین است.^{۱۷} بهشت برین با تمام اوصافش از آن

متقن است. ۱۸ البته نشانه های آفرینش و آیات کریمه الهی را کسی جز متقین درک و فهم نمی کنند. ۱۹ کسانی که دارای تقوای الهی هستند همیشه در صلح و امنیت اند و علاوه بر اصلاح خود، دیگران را به آن دعوت می کنند. ۲۱

تقوا و اجتماع

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و می بایست در اجتماع رشد و پرورش یابد و به کمال برسد زیرا غایت و نهایت انسان، چیزی ورای این دنیا است. این دنیا توان و ظرفیت پاسخگویی به نیازهای واقعی را ندارد. برای اینکه انسان بتواند این مسیر پر التهاب را به آسانی پشت سر بگذارد باید حدودی را رعایت کرده و موانعی را پشت سر بگذارد؛ یا به بیان دیگر حد و مرزهایی را در نوردد؛ و غل و زنجیرهای دنیای مادی را از خود دور سازد و آزاد و فارغ از هر چه غیر از معبود حقیقی است، حرکت کند. آری تقوا آزادی بخش است و بنابراین سبب می شود انسان خود را از بندگی و بردگی غیر، آزاد و رها سازد. زندگی زاهدانه ای پیش گیرد و در این مسیر خود را وقف خدا و خلق او کند. در جامعه ای که افراد تقوا پیشه باشند. مدینه فاضله ای است که همه امورش به نحو مطلوب پیش می رود؛ حتی در این جامعه قصاص نیز معنا پیدا کرده و حیات و زندگی شمرده می شود. در یک جامعه متقی چیزی فراتر از عدالت یعنی ایثار و فداکاری حاکم است. هر کس به حد خود قانع است. حتی افراد جامعه از حق خود گذشته و به نفع یکدیگر کنار می روند. در این جامعه کسی غیبت نمی کند، دروغ نمی گوید، فحشا و زنا از آن رخت بر می بندد، همه باهم برادر و برابرنند، هیچ گونه کینه و دشمنی وجود ندارد^{۲۲}، در جامعه متقین، مفسد و فاسد توانایی فعالیت و رشد پیدا نمی کند. و تنها نهال راست قامت خیر و نیکی درختی تنومند گشته و با قامتی استوار به اوج خود می رسد.

کسب تقوا

هر انسانی برای رسیدن به قله و هرم تقوا باید مسیری را طی کند و پس از آنکه به مرحله تقوا رسید و متقی شد می بایست کارها و اعمال مقدماتی و اولیه که مسیر را پیموده تداوم بخشد، تا به صورت ملکه درآید. ملکه عدالت، ملکه صداقت و... نه اینکه انسان پس از

رسیدن به مرحله ای آن مقدمات را کنار نهد... مراحل کسب تقوا و ثمرات و نتایج آن رابطه ای است دو طرفه؛ انسان باید ابتدا خود را تسلیم حق کند (مسلمان) که این مرحله زبانی است و سپس معتقد و مؤمن به حق و رضای او، که مرحله قلبی است (مؤمن) و سپس خود نگه‌دار از هر چه غیر خداست باشد؛ که رابطه ای است مرید و مرادی، همان گونه که خدا خطاب به حضرت موسی، او را برای خود بر می‌گزیند: **و اصطنعتک لنفسی** (طه، ۲۰ / ۴۱). تقوا آخرین مرحله از مراحل قرب به خداست. در این مرحله انسان به طور کامل از همه آلودگی‌ها مبرا گشته و به درگاه حق تقرب جسته همان گونه که در قرآن در سوره حجرات ایمان بالاتر از اسلام و در جایی تقوا بالاتر از ایمان ذکر شده است. قرآن می‌فرماید: مؤمنین و اولوالالباب نیز باید تقوا داشته باشند، زیرا عنصر کرامت و برتری تقواست: **إن أكرمکم عند اللّٰه أتقاکم** (حجرات، ۴۹ / ۱۳) علاوه بر آن، آنچه به تقوا پیشگی نزدیک تر و موجب آن می‌شود عبارت است از: عدالت، وفای به عهد، صداقت، عفو و گذشت، احسان، ایثار، امر به معروف و نهی از منکر و... به طور کلی آنچه در اسلام ارزش اخلاقی دارد و موجب افزایش مرتبه یک مسلمان و مؤمن می‌باشد، تقوای الهی است.

فلسفه موعظه متقین

حضرت علی (ع) تقوا را منتهای خشنودی خداوند دانسته است، پس بی مورد نیست خداوند توجهی خاص نسبت به متقین داشته باشد، زیرا آنها آنچه که مورد رضای او بوده رعایت کرده اند. و خداوند هدایت و موعظه خود را به آنها اختصاص داده است: **هذا بیان للناس وهدی و موعظة للمتقین** (آل عمران، ۳ / ۱۳۸) لازم به ذکر است که قرآن برای همه انسان‌هاست؛ ولیکن متقین از آیات آن بهره مند و منتفع می‌گردند. قرآن پیامبر را انداز دهنده معرفی کرده و فرموده تو کسانی را انداز می‌دهی که از خداوند خشیت داشته باشند. ۲۳ یعنی انداز تو در کسی مؤثر است که خشیت داشته باشد. کسانی که از قرآن و کلام معصومین بهره می‌گیرند شبیه بهره‌گیری زمین حاصلخیزی است از آب باران؛ همان گونه که باران در سرزمین وسیعی می‌بارد. حال آن قطعه زمینی از این بارش بهره‌مند می‌شود که حاصلخیز باشد و اگر همان بارش در زمین شوره زاری بیبارد، از آن بارش بهره‌ای نمی‌گیرد

و حتی بر شوره زاری آن می افزاید، هر چند بارش در هر دو قطعه زمین به یک اندازه بوده باشد؛ در نتیجه عامل اصلی بهره گیری و عدم آن، ظرفیت وجودی دریافت کننده است. پس هر کس باید این ظرفیت را در وجود خودش ایجاد کند.

طبرسی مفسر بزرگ شیعه می نویسد:

شاید اختصاص موعظه و هدایت به متقین به این علت باشد که تنها آنها از پند و

نصیحت بهره می برند و با آن چراغ زندگی خود را می افروزند.^{۲۴}

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند:

متقین را از این رو به این نام نامیده اند که از انجام کاری که گناه نیست و باعث

گناه می شود دوری می جویند.

علامه مغنیه، اختصاص موعظه و هدایت به متقین را به معلم و دانش آموز تشبیه کرده اند که معلم درس را برای همه دانش آموزان به یک نحو ایراد می کند ولی کسانی که باهوش تر و کوشاتراند از آن درس بهره می برند و قبول خواهند شد نه تمامی دانش آموزان.^{۲۵}

علامه سید محمد حسین فضل الله، علت اینکه غیر متقین از هدایت سود نمی برند را کوری آنها از نور هدایت؛ کربودن گوش هایشان از شنیدن سخن حق که باعث شده عقل و فکرشان از پیمودن راه حق و هدایت بسته و بی تحرک شود و یا اصلاً آن را درک نکنند،^{۲۶} مرحوم فیض، نیز علت اختصاص موعظه به متقین را بهره بردن آن گروه دانسته است، می داند.^{۲۷} علامه طباطبایی در ذیل آیات فوق می نویسد: این تقسیم به اعتبار تأثیر است. وی دو نوع هدایت برای متقین در نظر گرفته است، هدایتی که به سبب آن متقی شده اند و دیگری هدایتی که به پاس تقوایشان به آنها اعطا شده است^{۲۸}؛ پس هر لحظه مورد توجه اند چه در حال موعظه و پند گرفتن از قرآن و کلام خدا، چه پس از بهره مند شدن از آن، که زمخشری آن را مانند: «إهدنا الصراط المستقیم» دانسته است.^{۲۹} آنچه همه علمای اسلامی در تفاسیر خود به آن گواهی داده اند تأثیر پذیری و دریافت و درک بهتر متقین از کلام الهی، یعنی تنها متقین اند که آنچه حق گفته پذیرا هستند و مخاطبان کلام او همه مردم، از هر قوم و قبیله ای می باشند، و لیکن همه مردم در آیات و حقایق قرآن تدبر نمی کنند تا جایی که بسیار مورد توبیخ قرار گرفته اند و به بدترین جنبندگان تشبیه شده اند؛ و تنها متقین اند که به آثار وجودی حق واقف اند و آنرا پذیرا هستند.

البته علاوه بر ویژگی فوق یعنی ظرفیت وجودی متقین، باید به نکته مهم دیگر یعنی علم حضوری این گروه اشاره کرد که آنها به طور حضوری به خداوند و کلام او آگاهند مانند آنجایی که حضرت علی (ع) می فرماید: من خدایی را که نمی بینم عبادت نمی کنم. پس متقین هم خالق خود را می بینند و هم بر کلام و هدایت او آگاهی کامل دارند.

حق تقوا

پس از اینکه انسان تسلیم امر خدا و ایمن در حریم امن الهی شد، باید به طور کامل خود نگهدار باشد یعنی یک انسان کاملاً متقی به گونه ای است که تقوا در او ملکه شود و بدی ها در چشم او چرک و خون جلوه کند، به شکلی که انسان ذاتاً از آن متنفر و گریزان است و هیچ میلی به آن ندارد، حتی زمانی که شدت تشنگی او را از پای درآورد. پس باید همان طور در برابر مشکلات و مصائب صبور و شکیبا باشد؛ و همه خواست و رغبت او ذات احدیث باشد. به بیان دیگر آن گونه که در شأن و منزلت پروردگار است باید به او توجه داشته باشیم؛ زیرا انسان هرچه دارد از جانب خداست و اگر لحظه ای سایه وجود را از سر او بردارد او هیچ است، چون چیزی از خود ندارد و اختیاری از وجود خود ندارد. شایسته است هر لحظه انسان متوجه پروردگار و خالق خود باشد تا بتواند در حد امکان و توانایی انجام وظیفه کرده باشد. البته حق تقوای واقعی مشکل است، همان گونه که انبیا و اولیای الهی با اینکه گناهی مرتکب نمی شدند ولیکن همیشه در هر حال توبه و استغفار بودند. پس تقوا کم گناه کردن یا گناه نکردن نیست، بلکه علاوه بر اینکه شخص گناهی مرتکب نشود باید از قصور و کوتاهی در سپاس گزاری و تشکر و عدم توانایی خود از درگاه حق معذرت خواهی و استغفار بنماید، پس اگر کسی فکر می کند که اگر گناهی مرتکب نشود با تقواست، نه بلکه این ابتدای راه و در سطوح اولیه قرار دارد که با عبودیت و بندگی بیشتر خود را به حق و هدایت او نزدیک کند.

نتیجه

منتهای خواست و رضایت خداوند تقواست، چیزی که انسان خاکی را از فرش به عرش می رساند. وجه تمایز انسان ها تقواست. در آیات اولیه قرآن کریم پس از زدودن

شک و تردید از ساحت مقدس قرآن، آن را هدایت بخش متقین معرفی کرده است؛ زیرا آنها کسانی اند که از آیات نورانی و شفافبخش آن بهره مند می شوند. ریشه تمامی آزادی های مادی و معنوی در جامعه تقواست؛ ریشه تمام نیکی ها و حسنات تقواست؛ بهترین زاد و توشه ای که هر انسانی می تواند در این دنیا برای آخرت خود فراهم کند تقواست. فرد متقی از هر رذیلت و خواری به دور است. چه زیبا قرآن بیانگر و روشنی بخش جامعه بشری و سودمند و اثر بخش برای متقین (همان کسانی که خود را برای خدا و خدا نیز آنها را برای خود برگزیده) است. پس جامعه بشری نیز باید متقی باشد و آن چه را که حق تقوای الهی است ادا کند تا از خسران و زیان ابدی در امان باشد.

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۴۱۰.
۲. خطبه متقین یا همام که در آن به یکصد خصوصیت اخلاقی- رفتاری متقین پرداخته است.
۳. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل کلمه وقی.
۴. مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا / ۱۷.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.
۶. سوره اعراف، آیه ۲۶.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.
۸. همان: «اوصیکم عباد الله بتقوی الله» خطبه ۱۱۴؛ «عباد الله اوصیکم بتقوی الله» خطبه ۱۹۱؛ «اوصیکم ایها الناس بتقوی الله» خطبه: ۱۸۸ و...
۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.
۱۰. همان، خطبه ۲۳۰.
۱۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۲۷ و...
۱۴. سوره انفال، آیه ۲۹.
۱۵. سوره طلاق، آیات ۲-۴.
۱۶. سوره آل عمران، آیه ۱۷۲؛ اعراف، آیه ۳۵ و بقره آیه ۲۰۳.
۱۷. سوره بقره، آیه ۱۹۴ و توبه آیه ۳۶.
۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۳؛ حجر، آیه ۴۵؛ نحل، آیه ۳۱؛ زخرف، آیه ۳۵؛ ق، آیه ۳۱ و...
۱۹. سوره یونس، آیه ۶.
۲۰. سوره حجرات، آیه ۱۲.
۲۱. همان، آیه ۱۰.
۲۲. در آیات زیادی اشاره شده از جمله: سوره بقره، آیه ۲۰۲.
۲۳. سوره نازعات، آیه ۴۵.
۲۴. طبرسی، ابو علی فضل بن الحسن، تصحیح ابراهیم شمس الدین، تفسیر مجمع البیان، ۱/ ۵۱-۵۲، دار الکتب العلمیه بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۱۸.
۲۵. علامه مغنیه، ترجمه موسی دانش، تفسیر کاشف، ۱/ ۱۲۸، و بوستان کتاب.
۲۶. السید محمد حسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۶ / ۲۷۶-۲۷۷، دار الملائک بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۹.
۲۷. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱ / ۷۹ و ۳ / ۴۳۴، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت؛ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۲ / ۳۰ و ۱۴ / ۴۱۸.
۲۸. المیزان، ۱ / ۷۰.
۲۹. زمخشری، ابی القاسم محمد بن عمر، تصحیح عبد الرزاق المهدی، تفسیر الکشاف، ۱ / ۷۶، دار احیاء التراث العربی بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۱۷.